باسمه تعالی

درس شماره19

۵/۹/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - آیه نبأ

**خبر واحد(استدلال بر آیۀ نبأ)**

**بحث از مانع حجیت آیه**

بحث در این بود که آیا که اگر برای نبأ ما مفهوم قائل بشویم حالا به نحو سالبه کلیه یا سالبه جزئیه مانعی از این مفهوم وجود دارد یا ندارد؟ یک مانع داخلی مطرح هست و یک مانع خارجی. اما مانع داخلی عموم تعلیل آیه است در مورد عموم تعلیل پاسخهایی داده شده که ما دوتا از این پاسخها را مطرح می‌کنیم یک پاسخهای دیگری هم خودمان عرض می‌کنیم یکی از پاسخها پاسخی هست که گفتند مفهوم اخص از عموم تعلیل هست و عموم تعلیل را تخصیص می‌زند شهید صدر پاسخهایی به این دوتا پاسخ دادند و در لابلای فرمایشات ایشان یک پاسخ سومی هم استفاده می‌شود که ما آن دوتا پاسخ را قبول نکردیم پاسخ سوم که ماحصلش این هست که تعلیل منشأ اجمال دلیل می‌شود آن را پذیرفتیم حالا در واقع این پاسخ، این جواب که مفهوم اخص است به نظر می‌رسد که از جهات مختلف قابل مناقشه است یک نکته اینکه در واقع این استدلال مبتنی بر این هست که ما اخصیت را بنفسه قرینه بر تصرف در عام بدانیم ولی اگر این را از باب اظهر و ظاهر دانستیم باید دید که آیا عموم تعلیل ظهورش قوی‌تر است یا دلیل خاص ظهور‌ش قوی‌تر است و الزاماً این طور نیست که دلیل اخص، ممکن است به قرینه ما در دلیل خاص تصرف کنیم این یک نکته. نکته دوم اینکه اینجا خاص چون مفهوم هست مفهوم ناشی از یک ویژگی‌دلالتی در منطوق است در واقع تنافی بین عموم تعلیل هست ظهور تعلیل در عمومیت هست و آن ویژگی وجود در منطوق و آن ویژگی‌رابطه‌اش رابطه اخص و اعم نیست آن ویژگی ظهور مثلاً دلیل در مفهوم داشتن شرط هست به این معنی که نسبت قضیه نسبت توقفیه می‌تواند باشد و این ظهور ادوات شرط در نسبت توقفیه هست خب این ظهور را

ممکن است به قرینه تعلیل ما از آن رفع ید کنیم این اگر حکم خاص خودش مستقلاً اراده شده بود خب آنجا ممکن بود بگوییم که خاص بما هو خاص قرینه است بر تصرف در عام به وسیله خاص در عام که تعلیل باشد تصرف می‌کنیم از عموم تعلیل رفع ید می‌کنیم ولی اینجا چون ناشی از یک دلالتی در منطوق هست ممکن است آن دلالت منطوقی را از بین ببریم و آن باید اظهر و ظاهر را نسبت به آن دلالت منطوقی و دلالت تعلیل بر عمومیت سنجید. این هم دو نکته

پرسش: یعنی چون متصل به همدیگر هستند ... پاسخ: نه بحث به اتصال و به عدم اتصال ربطی ندارد آن بحثی که هست بحث این است که این دلالت دلیل بر حجیّت خبر واحد فرع این است که مفهوم را ما ثابت بکنیم مفهوم خب تعارض دارد با دلالت دلیل بر عمومیت تعلیل آن را که حل کردیم ممکن است به دلیل قوت ظهور تعلیل در عمومیت از مفهوم‌دار بودن دلیل رفع ید کنیم در نتیجه خاصی از اصلاً ثابت نمی‌شود تا ما بخواهیم نسبت‌سنجی کنیم که این خاص و عام حکمش چه شکلی است؟ این هم دو نکته، نکته سوم اینکه خاص مقدم بر عام هست. آیا خاصی که ظهور بالفعل دارد این بر عام مقدم است؟ یا خاصی که اقتضاء ظهور در آن هم باشد این مقدم هست؟ خب ما چون این را قبول نداریم خیلی نمی‌توانیم دیدگاه این آقایانی که خاص را بر عام مقدم می‌کنند را درست به دست بیاوریم به نظر می‌رسد علی القاعده باید خاصی بر عام مقدم باشد که ظهور منعقد شده در موردش وجود داشته باشد و اینجا چون خاص ما با آن عام کنار هم هستند و چیز متصل هستند ظهور خاص در مفادش منعقد نمی‌شود حالا منهای بحث مفهوم آن یک بحث بحث این است که آن مفهوم هست و ... نه اگر به نحو منطوقی هم بود مثلاً من مثال عرض بکنم مثلاً یک دلیل داریم می‌گوید که «أکرم العلماء و ینبغی اکرام زید العالم» اینکه ینبغی ظهور دارد در استحباب ممکن است ما به قرینه عمومیت «أکرم العلماء» از ظهور ینبغی در استحباب رفع ید کنیم بگوییم مراد از ینبغی وجوب است. ممکن است نه ما ینبغی را ظهورش را در استحباب بگیریم این دلیل، دلیل خاص است و این تخصیص می‌زند «أکرم

العلماء» را. اگر ما بگوییم که آن چیزی که ذاتاً اقتضاء ظهور در آن وجود دارد ولو اینکه این ظهور به فعلیت نرسیده باشد همین کافی هست بر اینکه بر عام مقدم باشد خب اینجا عیب ندارد چون ینبغی اقتضاء بر استحباب دارد و طبیعتاً خاص اقتضاء ظهور در خصوصیت دارد ولی چون ظهور با توجه به مجموع قرائن کلام شکل می‌گیرد انعقاد ظهور با توجه به مجموع قرائن کلام هست ممکن است ما بگوییم با توجه به «أکرم العلماء» ظهور ینبغی در استحباب را از آن رفع ید می‌کنیم و حمل بر وجوب می‌کنیم بنابراین دلیل مجمل می‌شود.

پرسش: حاج آقا اقتضاء ظهور را کسی نمی‌گوید ... پاسخ: ممکن است من نمی‌دانم آن آقایانی که نکته‌ای که می‌خواهند بگویند، می‌گویند عرفاً خاص بما هو خاص بر عام مقدم است ما نمی‌فهمیم این یعنی چی؟ چرا خاص بما هو خاص بر عام مقدم هست آن نکته‌اش چی هست که خاص بما هو خاص بدون آن ...

پرسش: شاید آنها هم در بحث قرینه متصله که ظهور را هیچ وقت نمی‌‌گویند وقتی قرینه متصله از ظهور شکل می‌گیرد ... پاسخ: نه نمی‌گویند ظهور شکل می‌گیرد بحث در این هست که خاصی که شما می‌گویید قرینه هست خاصی که ظهور دارد؟ یا اقتضاء ظهور هم کافی است برای قرینیت خاص؟ عرض کردم چون این آقایان تعبیر می‌کنند که خاص عرفاً بما هو خاص قرینه بر تصرف در عام است من چون این را خیلی نمی‌‌فهمم این یعنی چی اصلاً؟! چه خصوصیتی در خاص هست روی پیشانی خاص نوشته شده قرینه. این اصلاً برایم قابل هضم نیست قرینیت خاص بما هو خاص، خاص بما هو اظهر قرینیت دارد بر عام. چون آن را عرض کردم چون من مصادیقش را نمی‌‌دانم. این است که به صورت اگری مطرح می‌‌کنم. فکر می‌کنم علی القاعده آنهایی هم که می‌گویند خاص قرینه بر تصرف در عام هست خاصی که ظهور برایش منعقد شده باشد باید این طوری بگویند ولی خب اگر کسی نه این طور نگفت خب اشکال ما هم وارد نیست.

پرسش: ظهور خاص بر افرادش بیشتر از ظهور عام بر افرادش نیست؟ ... پاسخ: خب همان بحث اظهر و ظاهر است دیگر اظهر و ظاهر همین است دیگر

یعنی خاص ذاتاً می‌گویند ظهور اظهر است حالا جایی ممکن است یک جهت دیگری در عام باشد آن جهت با این جهت خاص چیز بکند دیگر. یک موقعی هست ما می‌گوییم خاص ذاتاً اظهر هست این اگر ذاتاً گفتیم خب ممکن است یک جایی این اظهریت ذاتی با یک جهت دیگری همراه باشد که اظهریت نباشد دیگر خب این جواب اول است. جواب دیگری که اینجا داده شده جوابی هست که مرحوم آخوند دادند مرحوم آخوند فرمودند که اینجا جهالت به معنای ندانستن نیست بلکه جهالت به معنای کار سفیهانه کردن هست این جواب را مرحوم اصفهانی پاسخی دادند من مراجعه نکردم به خود تقریرات مرحوم اصفهانی با توجه به نقل آقای صدر نقل می‌کنم. مرحوم اصفهانی این طوری اشکال کردند گفتند که: جهالت اگر کار سفیهانه بخواهد باشد کار سفیهانه کاری هست که انسان اثبات حجیّت شرعیه کار نشده اگر کار را بخواهد انجام بدهد این کار، کار سفیهانه است. خب اگر منهای آیه نبأ، منهای مفهوم آیه نبأ خبر عادل حجت باشد و حجیّت خبر عادل ثابت شده باشد منهای آیه نبأ خب اشکالی ندارد ولی دیگر نیازی به آیه نبأ نداریم ما از خارج برایمان حجیّت آیه نبأ اثبات شده خود آن مطلب را تمام می‌کند اگر نه ما می‌خواهیم از آیه نبأ و مفهوم آیه نبأ حجیتش را ثابت کنیم این مطلب درست نیست چون به اصطلاح خبر عادل لولا آیه نبأ حجیتش که ثابت نشده باید لولا آیه نبأ حجیّت خبر عادل ثابت شده باشد تا از کار سفیهانه خارج شده باشد این طوری بیانی هست که از مرحوم آقا شیخ محمد حسین نقل شده است. آقای صدر این بیان را این طوری پاسخ می‌دهند می‌گویند که کار جاهلانه متوقف بر این نیست که کار سفیهانه خبر واحد حجت شرعی باشد همین مقدار که حجت عقلائی باشد کافی هست برای اینکه کار سفیهانه نباشد عدم سفاهت یعنی در جایی که یک شیئی که عقلاء قبول دارند ولی شرع قبول ندارد این کار، کار سفیهانه نیست

پرسش: این را اصلاً عقلاء قبول دارند؟ ... پاسخ: حالا آن ما حالا نمی‌‌خواهیم بحث کنیم که عقلاء قبول دارند یا ندارند؟

کاری که عقلاء قبول دارند ولو شرعاً قبول نداشته باشند این کار، کار سفیهانه نیست بله کاری هست درست نیست معصیت است ولی هر معصیتی که کار سفیهانه نیست. خب این بیانی هست که مرحوم آقای صدر فرمودند ولی آیا ببینیم واقعاً کار جاهلانه مراد چی هست؟ آیا مجرد اینکه یک عملی حجیّت عقلائی باشد حجت عقلائی باشد ولو حجت شرعی نباشد این کافی هست برای اینکه آن عمل سفیهانه نباشد؟ به نظر می‌رسد که یک موقعی بحث سر واژه سفیه هست سفیه لفظاً به چی اطلاق می‌شود؟ خب حالا بحث حالا بکنید که جایی که یک کاریی عقلائی باشد ولی شرعی نباشد این کار، کار سفیهانه نیست. ولی بحث این است که اینجا ولو با ویژگی‌هایی که در آیه شریفه هست اگر سفاهت هم بگوییم سفاهت را یک معنایی باید برایش قائل بشویم ولو مجازاً که مراد موارد عدم حجیّت شرعی را بگیرد به دو بیان یکی اینکه اینجا تعلیل شده تعلیل باید به امر ارتکازی باشد آن ارتکازی که همه دارند آن این است که انسان نباید به بدون مُأمن شرعی کاری انجام بدهد ولی یک کاری که عقلاء‌قبول دارند ولی شرع قبول ندارد خب چه فایده‌ای دارد؟ یعنی قبول داشتن عقلائی بدون اینکه شرع قبول داشته باشند آن هیچ. خود عقلاء هم همین را می‌گویند یعنی خود عقلاء هم ارتکازشان این هست که شما یک کاری باید انجام بدهید که در نزد آن قانونگذار و شرع مورد پذیرش باشد پس این خود ارتکازی بودن تعلیل اقتضاء می‌کند که کلمه جهالت اگر سفاهت هم بگوییم سفاهت مرادف با عدم حجیّت شرعی باشد والا مجرد حجیّت عقلائی ارزشی ندارد این یک نکته

پرسش: علت تعبدی می‌شود؟ ... پاسخ: نه علیت عقلائی است. موضوعش را شرع ثابت می‌کند یعنی عقلاء می‌گویند که شما در کارهایتان دنبال مأمن باید باشید اصلاً عقلی هم هست نه تنها عقلائی، اینکه می‌خواهیم بگوییم ارتکاز، ارتکاز یک امر عقلائی باید باشد حالا چه عقلائی به عقلانیتهم آن ارتکاز را قائل بشوند یا نه به عقلائنیتهم قائل نباشد بر او چیزهای خاصی که وجود دارد از سر عقلشان هم نگفته باشند همین مقدار کافی است اینجا ارتکاز عقلائی هست که از

عقل‌شان ناشی می‌شود عقل می‌گویند انسان برای انجام کارها باید مأمن داشته باشد و مأمن داشتن هم به حجیّت شرعی خبر هست و مجرد حجیّت عقلائی که حجیّت شرعی نداشته باشد آن کافی نیست این یک نکته. نکته دوم اینکه آیه ذیلی دارد می‌گوید: «أَنْ تُصیبُوا قَوْمًا بِجَهالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلی ما فَعَلْتُمْ نادِمینَ» از سر جهالت کاری انجام بدهید که منشأ پشیمانی شما بشود این پشیمانی که اینجا هست یک معنایش ممکن است مراد این باشد که چون مخالف واقع در آمده ‌پشیمانی حاصل می‌شود اگر این مراد این باشد دیگر این ربطی به اینکه کار سفیهانه بکنیم سفیهانه نکنیم؟ در مورد «فَتُصْبِحُوا عَلی ما فَعَلْتُمْ نادِمینَ» کلمه ندم را شهید صدر هم این مطلب را مطرح می‌کند این دو احتمال را که آیا مراد از ندم ندامت به خاطر واقع در مخالفت در واقع هست؟ یا به خاطر این هست که کاری کردید که تأمین شرعی نداشتید؟ اینجا به نظر می‌رسد به مراد از ندم وقوع در مخالفت واقع نیست چون اگر وقوع در مخالفت واقع بود کار سفیهانه و اینها دخالتی ندارد حالا سفیهانه باشد سفیهانه نباشد. آنکه هست احتمال مطابقت خبر با واقع، خوف مخالفت خبر با واقع را می‌آورد دیگر آن به این بحثها ربطی ندارد پس بنابراین به قرینه «فَتُصْبِحُوا عَلی ما فَعَلْتُمْ نادِمینَ» مراد از این جهالت خوف عدم تأمین شرعی است حالا اگر یک شیئی حجیّت عقلائی داشت ولی حجیّت شرعی نداشت خب انسان در ندامت می‌افتد آن چیزی که ندامت را ایجاد می‌کند عدم حجیّت شرعی است و آن چیزی که ندامت برطرف می‌کند حجیّت شرعی است ندامت و عدم ندامت دائر مدار حجیّت و عدم شرعی می‌گردد حجیّت عقلائی اینجا ربطی ندارد پس بنابراین جهالت ذاتاً هم اگر به معنای سفاهت باشد و مراد چیز عقلائی باشد اینجا به این قرینه‌ها مراد از سفاهت انجام کاری بدون حجیّت شرعی هست پس بنابراین اشکال آقا شیخ محمد حسین کأنّ مطرح می‌شود. ولی به نظر می‌رسد اصل این اشکال، اشکال بجایی نیست حالا عرض کنم. ما یک جواب دیگری از اصل آن آیه عرض می‌کردیم که شبیه همان اشکال مرحوم آقا شیخ محمد حسین به آن هم وارد می‌شود آن این است که جهالت به معنای ندانستن است درست. ولی ندانستن مطابقت خبر با واقع یا ندانستن حجیّت خبر؟ اینجا به قرینه همان دو

قرینه‌ای عرض کردم اگر ندانستن هم باشد ندانستن، ندانستن مطابقت خبر با واقع نیست ندانستن اعتبار خبر هست هم به جهت ارتکاز همان دو نکته‌ای که عرض کردم به جهت ارتکاز تعلیل باید تعلیل ارتکازی باشد و بحث ندامت هم که اینجا مطرح هست این ندامتهای اقتضاء می‌کند که مراد از اینجا ندانستن، ندانستن مأمن باشد خب این اشکال، اشکال مرحوم آقا شیخ محمد حسین پیش می‌آید که شما منهای آیه اگر اثبات شده باشد حجیّت خبر عادل فبها دیگر به آیه نیاز ندارید اگر اثبات نشده باشد حجیّت خبر واحد می‌شود سفاهت و نادانی پاسخ مطلب این هست که کی گفته که منهای آیه باید اثبات بشود حجیّت خبر؟ و با آیه نمی‌شود اثبات بشود؟ حالا من یک توضیحی در مورد مفاد آیه بدهم. ببینید آیه می‌گوید شما باید در خبر فاسق تحقیق کنید این باید تحقیق کردن مفادش این نیست مفاد مطابقی‌اش این نیست که خبر فاسق حجت نیست این مفادش این نیست. مفادش این هست که شما لازم هست در خبر فاسق تحقیق کنید چون اگر تحقیق نکنید بدون حجت شرعیه به مخالفت واقع می‌رسید بدون حجیّت شرعیه به مخالفت واقع می‌رسید خب ما در واقع از این تعلیل، این تعلیل یک کبرای کلی استفاده می‌شود آن این است که انسان باید از مخالفت با واقع بدون حجیّت شرعیه اجتناب کند این کبری در مورد خبر فاسق مصداق دارد چون تعلیل به او شده ما از این تعلیل می‌فهمیم که این مورد از مصادیق آن کبرای شرعی هست حجیّت شرعیه در موردش ثابت نیست عدم حجیّتش از اینجا در می‌آید که ... از خود وجوب عمل هم در می‌آید ولی معلول وجوب تبیّن است این طور نیست که مفاد مطابقی وجوب تبیّن این باشد اینکه وجوب تبیّن آمده پیداست حجت نبوده که وجوب تبیّن داشته والا اگر حجت باشد وجوب تبیّن ندارد. خب این جمله اگر مفهوم داشته باشد مفهومش این هست که خبر عادل وجوب تبیّن ندارد خب عادل که وجوب تبیّن ندارد یعنی اینکه حجیّت را از آن استفاده می‌کنیم ما لازم نیست که از خارج این آیه حجیّت را در بیاوریم همین که همین آیه هم دالّ بر حجیّت خبر واحد باشد آن کبرای کلی که از آیه استفاده می‌شود مصداق پیدا می‌کند آن کبرای کلی این را می‌گوید، می‌گوید شما بدون حجیّت شرعیه باید پرهیز کرد از مخالفت پرهیز از مخالفت واقع بدون

حجیّت شرعیه واجبةٌ، الحذر عن مخالفة الواقع بلا حجة شرعی واجبٌ این کبرای کلی که هست این کبری در مورد خبر عادل خود این کبری چیزی اثبات نمی‌‌کند که خبر عادل حجت هست حجت نیست؟ چون کبری موضوع خودش را که اثبات نمی‌‌کند ما باید ببینیم که آیا این حجیّت شرعیه دارد یا حجیّت شرعیه ندارد؟ به این مجرد قضیه کلیه‌ای که اینجا وجود دارد مفهوم را از بین نمی‌‌برد به مفهوم کار ندارد مفهوم می‌گوید که بدون حجیّت شرعیه شما نباید کاری را بکنید از مخالفت واقع بدون حجیّت شرعیه باید حذر کنید مفهوم می‌گوید خبر عادل حجیّت شرعیه دارد چون وجوب تبیّن ندارد پس بنابراین داخل در آن کبری نیست اصلاً اصل آن اشکالی که مرحوم آقا شیخ محمد حسین مطرح کرده که حتماً باید از خارج آیه ما حجیّت شرعی خبر عادل را استفاده کنیم این چنین چیزی وجود ندارد

پرسش: ... پاسخ: نه منظورش مصداقش هست که تعیین لازم نیست بکند مفهومش که مشخص است

پرسش: ... یعنی با همان مفهوم فهمیده که کار سفیهانه مراد چی هست؟ پاسخ: مرادش که مشخص است مفهومیش

پرسش: ... آخر دارد خطاب به مردم می‌گوید علی القاعده مردم باید کار سفیهانه برایشان مشخص باشد پاسخ: نه لازم نیست در این آیه مصداقهایش مشخص باشد

پرسش:... پاسخ: ... یک کبرای کلی گفته، گفته شما از مخالفت واقع بدون حجت شرعیه بر حذر باشید اما کجا حجیّت شرعیه هست کجا حجیّت شرعیه نیست این که لازم نیست نیست گفته بشود در این دلیل لازم نیست گفته بشود چون در جای خودش بیان کرده

پرسش: ... اصلاً چطور می‌تواند اسناد کار سفیهانه به آنها بدهد در حالی که هنوز برایشان ثابت نشده که ... پاسخ: نه نسبت به خبر فاسق از این آیه می‌فهمیم که خبر فاسق حجیّت شرعیه ندارد ... این کبری را تطبیق داده اما نسبت به آن، از آن طرف هم اگر مفهوم داشته باشد لازمه مفهوم این هست که بگوییم این

کبری در آن صادق نیست یعنی این نیازی نیست آن کبری تعیین کننده این نیست که کجا حجت نیست کجا حجت نیست.

پرسش: یعنی آیه دارد می‌گوید اگر به آیه عمل کردید دیگر سفیهانه نیست و من حجت می‌دانم چون سفیهانه نیست ... پاسخ: خود این تعلیل نمی‌‌گوید خود تعلیل کاری به این ندارد مفهوم این را می‌گوید تعلیل نسبت به اینکه کار سفیهانه چیست و چه چیزی نیست؟ سکوت دارد. مثلش تمامی قضایایی که یک موضوعی دارد که این قضیه نسبت به اینکه این موضوع وجود دارد یا وجود ندارد سکوت دارد

پرسش: لازمه‌اش این است که پس سفیهانه نیست عمل به خبر عادل ... پاسخ: تعلیل این را نمی‌گوید

پرسش: نه وقتی مفهوم‌گیری می‌‌کنیم ... پاسخ: بله همین است سفیهانه نیست

پرسش: یعنی چی سفیهانه نیست؟ ... پاسخ: سفیهانه نیست یعنی حجت شرعی است سفیهانه معنایش این است که ... نه به خاطر تعلیل اصلاً به تعلیل کار نداریم خود این وقتی می‌گوید حجت شرعی است فرض این هست که در خبر عادل تحقیق لازم نیست

پرسش: قرار شد مجموع نگاه کنیم یک امر واحد نمی‌خواهیم بگوییم ... پاسخ: نه بحث سر این هست که یک بحث این است که این تعلیل مانع انعقاد ظهور می‌شود یا نمی‌شود؟ آن اشکالات را ما داریم. بحث این است منهای آن اشکالات فرض می‌کنیم که آیه ظهورش شکل گرفته درست است اگر آیه ظهورش شکل گرفته باشد در عمومیت می‌خواهیم ببینیم آیا آن تعلیل مانع انعقاد آن ظهور هست یا نیست؟ یک موقع هست ما می‌گوییم جهالت به معنای عدم مطابقت خبر با واقع است اگر این باشد مانع انعقاد ظهور می‌شود بحث ما این هست که ممکن است جهالت به معنای عدم اعتبار شرعی باشد نه عدم مطابقت خبر با واقع و همین باعث می‌شود که مانع عموم نباشد خب این هم جوابی که به این چیز هست و با این بیان اثبات می‌شود که آن بیانی که ما می‌کردیم آن بیان اشکالی ندارد این

جهالت ممکن است جهالت، یعنی عدم علم به اعتبار خبر، عدم علم به اعتبار خبر باشد بنابراین تعلیل مانع ظهور جمله قبل نیست خب یک اشکالی مرحوم صدر کرده به کلام مرحوم آخوند که جهالت به معنای ... خود ایشان می‌گوید احتمال دارد جهالت به معنای کار سفیهانه کردن است اثبات که نکردید و این احتمال فایده ندارد که این احتمال منشأش اجمال می‌شود این بیان و عرضی هم که ما کردیم همین اشکال وارد می‌شود شما می‌گوید جهالت شاید به معنای عدم علم به مطابق خبر با واقع باشد آیا دارید بر اینکه جهالت به این معناست؟ یا دلیل ندارید؟ خب یک موقعی ما این را هر دو اشکال را این طور پاسخ می‌دهیم که به قرینه ندم و به قرینه امثال اینها کلام ظهور دارد در احد المعنیین یک موقعی این طارید بر اینکه جهالت به این معناست؟ یا دلیل ندارید؟ خب یک موقعی ما این را هر دو اشکال را این طور پاسخ می‌دهیم که به قرینه ندم و به قرینه امثال اینها کلام ظهور دارد در احد المعنیین یک موقعی این طوری تقریب می‌کنیم خب اشکال ندارد به نظرم همین طور هم هست آیه با توجه به ندامتی که اینجا وجود دارد ظهور دارد در اینکه مراد از جهالت عدم مطابقت یعنی عدم اعتبار خبر یک کار سفیهانه انجام دادن است و تعجب این است که در تقریرات آقای هاشمی این ندامت را گفته «و هو المناسب» که مراد از جهالت به معنای عدم مخالفت خبر با واقع باشد مجرد مخالفت خبر با واقعی که حجیّت شرعیه دارد آن چه ندامتی در آن وجود دارد؟ چه ندامتی در این هست؟ این را چطوری این را تقریب می‌کند من خیلی تعجب کردم این دقیقاً برعکس ایشان نتیجه‌گیری کرده آن چیزی که برای این طرفش ما استدلال می‌کنیم ایشان برای آن طرفش استدلال کرده خب یک موقعی هست که ما ظهور جهالت را در کار سفیهانه انجام دادن یا این معنایی که ما کردیم ندانستن اعتبار شرعی خبر می‌گیریم خب بحثی نیست ولی بحث این هست که اگر شک کردیم چی؟ اگر شک کردیم آیا اشکال مرحوم آقای صدر وارد هست یا وارد نیست؟ به نظر می‌رسد اشکال ایشان وارد نباشد توضیح ذلک اینکه ببینید یک موقعی ما می‌گوییم جهالت معنای موضوع‌له‌اش عدم مطابقت خبر با واقع هست معنای ظاهری اولیه این معناست ما می‌خواهیم خلاف ظاهر برایش

مرتکب بشویم خب اینجا می‌گوییم برای اینکه خلاف ظاهر مرتکب بشویم شما باید دلیل داشته باشید و امثال اینها. یک موقعی هست نه ما می‌گوییم جهالت دوتا معنی ندارد جهالت می‌تواند معنایش عدم مخالفت با واقع باشد و می‌تواند احد المعنیین باشد دیگر باشد یعنی جهالت به نحوی شبیه مشترک لفظی اگر باشد اگر چنین باشد خب مشترک لفظی نیاز به قرینه معینه دارد خود ظهور مفهوم قرینه معینه است دیگر این طور نیست که یک ظهور ... در واقع ببینید اساساً این نکته را توجه بفرمایید من یک جمله برای شما مثال بزنم ما می‌گوییم که من رفتم در باغ وحش شیری را دیدم خب کلمه شیر مشترک لفظی هست هم به معنای شیر آب هست هم به معنای شیر خوردنی هست هم به معنای شیری که آدم را می‌‌خورد اینجا ما به قرینه اینکه می‌گوییم که طرف باغ وحش رفته کأنّ این باغ وحش خصوصیتی داشته در این رؤیت و امثال اینها می‌گوییم مراد از شیر، شیر جنگلی هست. اصلاً این ظهور را کجا شکل می‌گیرد؟ به خاطر اینکه اجزای دیگر کلام یک ظهوراتی دارد آن ظهوراتی که اجزای دیگر کلام دارد با این معنی سازگار است با معناهای دیگر سازگار نیست این طوری است اصلاً شکل‌گیری ظهوری که قرینه معینه به این شکل هست که اجزاء دیگر کلام یک ظهوری دارند که آن ظهور تعیین می‌کند یک معنی را در آن معنی. عین همین هم اینجا هست دیگر فرض این است که جهالت دو معنی دارد جمله مفهوم دارد با پذیرش همه مقدمات داریم چیز می‌‌کنیم جمله ظهور در مفهوم دارد خب ظهور در مفهوم معنای جهالت را قرینه معینه هست بر معنای جهالت آنکه ما می‌گوییم شک می‌کنیم یعنی ذاتاً شک می‌کنیم والا با توجه به مفهوم این شک ما برطرف می‌شود ظهور پیدا می‌کند در اینکه مراد از جهالت، جهالت به این معناست.

پرسش: این مفهوم داشتن خب مستشکل این طور می‌گوید شرط مفهوم دارد آنها را می‌پذیرد اما منوط به این است که قرینه متصله نداشته باشد و این ... پاسخ: این ظهور مانع انعقاد این قرینه است

پرسش: نه اصلاً انعقاد ظهور در مفهوم منوط به این است که ما یحتمل القرینیة ... پاسخ: این ما یحتمل القرینیة نیست

پرسش: ... تا این مجمل پاسخ: نه مجمل نیست ... توجه بکنید مجمل که نیست جهالت معانی مختلفی دارد نمی‌دانیم این کافی نیست برای اینکه آن را مجمل بکند توجه بکنید

پرسش: ... مثال شما در باغ چون دیگر احتمال دیگری نمی‌‌رود پاسخ: نه احتمال دیگر هم می‌رود مسلم هم نیست ... رفتم در باغ ممکن است شیر آب را دیده باشم

پرسش: نه باغ قرینه خوبی است ... پاسخ: خب قرینه خوب همین را می‌گویم معنای ظهور همین است بحث این است که این مثال را برای این زدم که این که ما رفته باشم باغ وحش خب باغ وحش که آدم نمی‌رود آب ببیند شیر آب ببیند

پرسش: مثلاً مثال را عوض کنیم مثلاً در مغازه ؟؟؟ یک شیر دیدم حالا این شیر می‌تواند شیر آب باشد هم شیر ... پاسخ: به دلیل اینکه آن در هیچکدامش ظهور ندارد

پرسش: ... پاسخ: نه چون ظهور ندارد اینجا فرض این است که مفهوم دارد این نکته را توجه بفرمایید یک خلطی شده یک موقعی هست که آن مراد واقعی متکلّم آن مراد واقعی در شکل‌گیری ظهور دخالت دارد مراد واقعی متکلّم دخالت در شکل‌گیری ظهور ندارد آن چیزهایی که در مقام افهام تفهیم می‌کند آنها هست که دخالت دارد در شکل‌گیری ظهور. یعنی اگر کلمه جهالت یک ظهور ذاتی داشته باشد این ظهور ذاتی با ظهور ذاتی مفهوم در تنافی هستند ولی وقتی آن چنین ظهوری ندارد، مجمل بودنش فرع این هست که قرینه معینه‌ای وجود نداشته باشد وقتی مفهوم وجود دارد مفهوم قرینه معینه است

پرسش: پس چرا می‌گوید مفهوم با وجود اینکه اینجا این احتمال هست ... پاسخ: چرا نمی‌شود؟

پرسش: ... می‌گویند شرطش این است که یحتمل القرینیة ... پاسخ: نه یحتمل القرینیة نیست چرا یحتمل القرینیة هست؟ عرض کردم وجود واقعی‌اش قرینیت ندارد اینکه متکلّم واقعاً معنایی را اراده کرده باشد کافی نیست نمی‌تواند اعتماد کند به اراده واقعی خودش باید برای اراده واقعیه‌اش دالّ قرار بدهد مبرز قرار بدهد ما یصح الاعتماد یعنی یک چیزی باید باشد که بشود به او اعتماد کند در مقام افهام.

پرسش: پس اینجا ما یحتمل القرینیة به درد نمی‌خورد ... پاسخ: حالا اجازه بدهید گاهی اوقات ممکن اگر ما نمی‌دانیم که این لفظ در زمان صدور معنایش چی بوده؟ یک موقعی معنای واژه را نمی‌‌دانیم

پرسش: متکلّم چیزی گذاشته ما نمی‌دانیم ... پاسخ: ما نمی‌دانیم معنایش چی هست یعنی ظهور عند الصدورش چی هست؟ نمی‌دانیم آن زمانها ... این خب عیب ندارد اجمال سرایت می‌کند

پرسش: ... یعنی مشترک لفظی نیست پاسخ: مشترک لفظی نیست عدم فهم ظهور کلام است

پرسش: با توجه به این حرف می‌خواهید بگویید جهالت اینجا به معنای سفاهت هست پاسخ: بله به قرینه صدر اگر مفهوم داشته باشد جهالت یا به معنایی هست که ما می‌گوییم یا به معنای سفاهت است عرض کردم آن معنایی که ما عرض می‌کنیم با معنایی که شهید صدر مطرح می‌‌کنند چیزهایشان یکی است در نحوه بیان یک مقداری تفاوتهایی دارد حالا بعد من یک توضیحی بعداً در مورد این الان دیگر وقت گذشت شنبه من یک توضیحی در این مورد بدهم و این بحث را ببندیم می‌رویم روی آن مانع خارجی‌اش که فردا آن مانع خارجی هم که اینجا ذکر شده آن این هست که گفته‌اند که مورد آیه شبهه موضوعیه است در شبهه موضوعیه خبر واحد حجت نیست و بینه معتبر است این است تخصیص مورد که نمی‌شود این خودش قرینه است برای اینکه مفهوم ندارد اگر ذاتاً هم شرط مفهوم

داشته باشد به این قرینه مورد ما می‌فهمیم شرط مفهوم ندارد حالا این هم بحث می‌کنیم ما بعد از آن یک بحثی آقایان اینجا مطرح کرده به نظرم رسید همین جا این بحث را هم مطرح بکنیم در ذیل آیه نبأ به تناسب وجه حجیّت اخبار مع الواسطه را طرح کردند ایشان در جای دیگر بحث نکردند اینجا هم بحثهای مفید و مهمی این بحث دارد اینجا ... تحلیل اینکه این قضیه چی هست یک سری ...

پرسش: واقعاً این اشکال را پذیرفته ... پاسخ: دیگر حالا اینکه چطوری تحلیل منطقی این قضیه کردند و اینها خودش یک سری بحثهای منطقی خیلی بیش از آنکه اصولی باشد منطقی است

پرسش: حالا آن هم که می‌گویند اثر باید داشته باشد آنها جاهای دیگر خیلی به درد می‌خورد پاسخ: نه آن چیزهایش مهم است نحوه تطبیق یک حکم بر موضوعات و بعضی بحثهای اصولی هست شاید ثمره عملی به آن معنی نداشته باشد ولی در نگاه اصولی و تحلیل اصولی خیلی مهم است اخبار مع الواسطه اینها هم شاید بعضی بحثهایش از این سنخ باشد آن هم ما بعد از آن بحث خواهیم کرد.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»